



دکتر فریدون سیامک‌نژاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد، یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم، هم‌ه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مسأله یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کار کردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد. بنابراین، تصمیم گرفتیم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنیم. مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

یادداشت ۱

اگرچه کیفیت کالاهای داخلی بسیار خوب و قابل قبول است، نمی‌دانم چرا خیلی‌ها اعتقاد دارند که باید محصولات خارجی مصرف کنند. فرهنگ غلطی بین ما جا افتاده و باید همه تلاش کنیم که هم کیفیت محصولات تولید داخل بهتر شود، هم فرهنگ استفاده از کالای ایرانی بین مردم جا بیفتد. ولی علی‌رغم این حرف‌ها، بعضی‌ها هم می‌خواهند محصول خارجی مصرف کنند، هم می‌خواهند قیمت آن ارزان باشد. در حالی که قیمت نخ دندان ایرانی، یک چهارم نخ دندان خارجی است، خانمی در برابر قیمت بالای نخ دندان خارجی، بدون درخواست محصول داخلی گفت: نخ قرقره استفاده کنیم، بهتر است!

یادداشت ۲

خانم حدوداً ۳۵ ساله‌ای مقابل پیش‌خوان داروخانه ایستاد و نسخه‌ای را از داخل کیف خود بیرون آورد و به سوی من دراز کرد. هر کار کردم، هیچ یک از اقلام دارویی نسخه را نتوانستم بخوانم. به ایشان تذکر دادم که بسیار بد خط است و خوانده نمی‌شود. تشکر کرد و رفت. هنوز یک دقیقه نگذشته بود که دوباره برگشت و تقاضای کپسول فلوکستین ۲۰ میلی‌گرمی داشت. سوال کردم: برای چی می‌خواهید؟ لبخندی زد و گفت: می‌خواهم بخورم! گفتم: این را که می‌دانم، ولی مشکل شما چیست؟ با خونسردی گفت: یک ورق کپسول که این قدر سین جیم نمی‌خواهد و دوباره لبخند زد و این بار

معنی دارتر از قبل! گفتم: مگر من حرف خنده‌داری زدم؟ داروی عصبی می‌خواهید، نسخه هم ندارید، از سوال و جواب هم خوششان نمی‌آید؟! پس من داروساز برای چه در داروخانه‌ام؟!

یادداشت ۳

دختر خانم حدوداً ۳۰ ساله‌ای درخواست بتامتازون چشمی کرد. تکنیسین سوال کرد: قطره بتامتازون چشمی یا پماد بتامتازون چشمی؟ ایشان سوال کرد که کدام به‌تر است؟ وارد بحث شدم و از دختر خانم سوال کردم که چه کسی این دارو را برایش تجویز کرده است؟ پاسخ داد: کسی که تجویز نکرده، دوستم که آرایشگر است به دلیل حساسیتی که چشم دارد، توصیه کرده است!

توضیح مفصلی برای ایشان دادم و مساله حساسیت را هم تشریح نمودم و به ایشان یک قطره نفازولین دادم و دستور مصرفش را هم شرح دادم و راهی‌اش کردم

یادداشت ۴

از قدیم گفته‌اند که پرسیدن عیب نیست، ندانستن عیب است. نسخه بیمار علاوه بر جنبه داروی مختلف، حاوی یک عدد آمپول متوکلوپرامید هم بود. چون با دیگر داروهای نسخه هماهنگی نداشت، از بیمار سوال کردم که از کی حالت تهوع دارد؟ بیمار که خانم نسبتاً مسنی بود، با خونسردی پاسخ داد که من اصلاً حالت تهوع ندارم. سوال کردم برای چه به پزشک مراجعه کرده است؟ پاسخ داد: فشار خون دارم.

سوزش باشد و تحمل کند تا درد بهبود یابد.

یادداشت ۶

خانم میان‌سالی به داروخانه مراجعه کرد و اظهار داشت که دو روز است از چشم دخترم اشک می‌آید. مقصودش آبریزش از چشم بود. به ایشان گفتم که احتمالاً دلیل آن سرماخوردگی است، یا این که در اثر آلودگی هوا، دچار آبریزش از چشم شده است. قطره نفازولین دادم، تا هر ۶ ساعت یک قطره در هر چشم بچکاند و توصیه کردم که از قرص آنتی‌هیستامین هم استفاده کند. موقعی که می‌خواست داروخانه را ترک کند، سوال کرد: آقای دکتر! یک وقت آب مروارید نباشد؟
برایش شرح دادم که آب مروارید یا کاتاراکت، مربوط به سن ۵۰ سال به بالا است و ربطی به دختر ۲۰ ساله شما ندارد!

حدس زدم که پزشک آمپول فوروزماید می‌خواسته بنویسه، ولی متوکلوپرامید نوشته! با پزشک تماس گرفتم و ایشان تأیید کرد که اشتباه کرده!

یادداشت ۵

موقع نماز ظهر و عصر بود که ایشان را دیدم. روز قبل به داروخانه مراجعه کرده بود و از درد کمر شکایت داشت. به او داروی مسکن توصیه کردم و به ایشان متذکر شدم که بهتر است محل درد را گرم نگه دارد. یک عدد شمع کمردرد هم درخواست کرد که به ایشان دادم. از ایشان سوال کردم که درد کمرش بهتر شده است؟
گفت: آقای دکتر! عجب سوزشی داشت.
گفتم: شمع کمردرد به دلیل داشتن کاپسیکوم که از فلفل تهیه می‌شود، در محل درد سوزش ایجاد می‌کند و این سوزش باعث گرمی محل شده و درد تسکین می‌یابد. لذا است که نباید نگران ایجاد

